**ره­یابی و تییین حقوق زن در اساطیر ایران باستان و قیاس آن با حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر**

**راحله میراخورلی**

مدرس مدعو دانشگاه سمنان

**rahelehmirakhorli@gmail.com**

**چکیده**

در میان کهن­ترین اقوام جهان، ملت و تمدن دیرینه سال ایران خودنمایی می­کند. در این تمدن توجه و احترام به نوعیت انسان و به ویژه مقام زن از قبل اساطیر، سنگ نبشته­ها و حجاری­ها نمودار است. اوج این بزرگداشت و تکریم نسبت به زن در ادواری است که به عنوان ایزد بانو؛ همچون آناهیتا... نقشی در انتظام بخشیدن به عالم هستی داشته است.

پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی در نظر دارد، به مقایسه و مطابقت نقش و حقوق زنان در اساطیر کهن ایران با منشور اعلامیه حقوق بشر بپردازد. در اعلامیه و منشور حقوق بشر بر روی سه حق اولیه حق حیات، آزادی و امنیت تاکید وجود دارد و حقوق مساوی و برابر با مرد برای زن را به رسمیت می­شناسد. حال مسئله اینجاست که در قرن جدید بسیار بر نقش و حقوق زن در این منشور نوظهور مانور داده می­شود و برای ملل جهان سومی نظیر ایران به مثابه پتک در جهت القاء اندیشه­های خود استفاده می­گردد. سوال اینجاست که آیا ما در میراث پیشینیان خود حقوقی در ردیف یا والاتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر داشته­ایم؟

نتایج به دست آمده از تأمل در اساطیر ایرانی، حکایت از آن دارد که جایگاه زن در بین ایرانیان باستان، به عنوان وجودی هم شأن مرد؛ بلکه همسر، انسان و خدایی که در هستی و در مقیاسی کوچکتر در اجتماع خود ایفای نقش می­کند، معرفی می­شود که برخوردار از حقوق والایی است و به جهت این حقوق مورد احترام و ستایش بوده است.

**کلمات کلیدی**: زن، ایران باستان، آزادی، اساطیر، حقوق بشر

**مقدمه**

زن و منزلت متعلق به او، از دیرباز محل توجه بوده است. این موضوع در متون مقدس ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی بازتاب داشته است. در گذر ایام و در طول تاریخ جنس زن در مرتبه دوم، جایگاه­هایی را تجربه کرده است و در قرون اخیر نیز این مساله دستاویز و مستمسک گروه­ها و نظریه­پردازان در گستره جهانی بوده است و سعی بر آن داشتند تا زن و تصاویر کشیده شده از آن را اعتلاء بخشیده و شاکله­ای انسانی بر آن بپوشانند. در باب این نگاه انسانی نسبت به زن می توان در ملل گوناگون به ارزیابی و قضاوت نشست.

در قرن حاضر تقابل بین شرق و غرب در موضوع زن نمود بیشتری دارد و غرب ادعای نزدیک نمودن زن به جایگاه انسانی و موقعیت ممدوح بخشیدن به آن را دارد و شرق به گونه­ای دیگر آن را تصویر می کند. یکی از ملل شرقی، ایران و تمدن دیرینه متعلق به آن است.

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از انجا است که در ماه های اخیر غرب با برجسته نمودن واژه های کلیدی خاص؛ نظیر آزادی، زندگی و ارائه تقریرهای متناسب با نگاه خود، سعی در دگرگون نمودن بینش زنان ایران زمین دارد و با تحقیر نمودن ارزش­های متعلق به بانوان ما، به دنبال تغییر و جایگزینی آن هستند. در این مجال، قصد بر آن نیست دیدگاه­ها نفی و نزاع افروخته گردد؛ بلکه نگاه و نتیجه علمی و کاربردی حاصل آید. از این­رو در این مجال بر آن شدیم که اعلامیه جهانی حقوق بشر را در جایگاه ماحصل انسان متمدن شده قرون اخیر به ارزیابی گذارده و سه حق اصلی حیات، امنیت و آزادی مندرج در آن را با اساطیر متعلق به زنان در ایران کهن با زمانی به درازای وجود انسان، به عنوان آیینه تمام نمایی از تاریخ یک تمدن کهن نظیر ایران بررسی کرده و با اندیشیدن در این دو منبع، نگاهی به زن و جایگاه او داشته باشیم.

پرسشی که در این بررسی خواهان پاسخ به آن هستیم این است که آیا جایگاه زنان که امروزه در غرب و با ضریب رسانه­ای که می­خورد و در زیر لوای اعلامیه جهانی حقوق بشر بسیار برجسته می­شود و به نمایش در می­آید را در اعصار پیش و در اسطوره­های ایران زمین می­توان یافت؟ آیا برخی از حقوقی که در این اعلامیه نوظهور نسبت به زن بر آن تاکید وجود دارد را ما در اساطیر خود می­یابیم یا خیر؟

هدف در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و شرح لغوی و اصطلاحی کلمات کلیدی در نزد صاحب نظران و بدون هیچ جهت­گیری آن است که قیاسی را بین نقش زنان در اساطیر کهن ایران با حقوق اولیه­ای که در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای زن قائل است، داشته باشد و تحلیل جایگاه زن را در بین برخی از برجسته­ترین ایزدبانوان؛ همچون آناهیتا و نیز اسطوره آفرینش در بندهشن به عنوان یکی از متون اوستایی را به انجام رساند.

**ادبیات پژوهش**

در باب اساطیر به ویژه در ایران باستان، کتب زیادی نگاشته شده است؛ نظیر مهرداد بهار که اثری را با عنوان «پژوهشی در اساطیر ایران» قلم زده است. او درباره اسطوره، اقوام و تطّور فرهنگی در نجد ایران، منابع اساطیر ایران، علل بنیادی، آئین در ارتباط با اسطوره و خویشکاری اساطیر ایران مطالبی را می­نویسد.

«زن در اساطیر ایران» عنوان مقاله­ای است که ریحانه فرامرزی کفاش در نشریه «مطالعات میان فرهنگی» به سال 1385 ه.ش به نقل و مرور اسطوره­هایی که در باب زن وجود دارد می­پردازد و درباره نقش آفرینی زن در هر کدام توضیحاتی را ارائه می­دهد و بر این نظر است که مردمی بودن فرشتگان و ایزدان مونث در اسطوره­های ایرانی قابل توجه است که این امر در اسطوره­های ملل دیگر کمتر رویت می­شود.

محسن رحیمی­فر در مقاله «بررسی جایگاه زن در عهد باستان» به بررسی جایگاه زن به ویژه در دوره­ی هخامنشیان پرداخته ­است. این مقاله در یک نگاه تطبیقی، این مقام را برای زن در ملل دیگر؛ نظیر مشرق زمین، یونان و مصر کاویده است.

مهدی مختاری و علی­اصغر کاظمی زند مقاله­ای را با عنوان «بررسی تطبیقی حقوق زن در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر» به نگارش درآورده­اند و در آن به بررسی و تحلیل محتوای آیات قرآن و مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر و مقایسه تطبیقی آنها در رابطه با زنان و جایگاه حقوقی و اجتماعی آنان پرداخته است که این موارد برشمرده موضوع این مقاله نیستند و از این جهت مقاله حاضر سابقه­ای در کتب و یا مقالات نگاشته شده ندارد.

**تعریف لغوی و اصطلاحی اسطوره**

به گمان می رسد که واژه اسطوره یک لفظ بیگانه است؛ حال آنکه اصل این واژه در تمام زبان­های هند و اروپایی زنده و کارا است. در سنسکریت/ Sutra به معنی داستان است که بیش­تر در نوشته­های بودایی به کار رفته است. در یونانی / Historia به معنای جست­وجو، آگاهی، در انگلیسی به دو صورت /Story به معنی حکایت، داستان، قصه­ی تاریخی و /History به معنی تاریخ، روایت، گزارش و .... به کار می­رود. در زبان اصلی آریایی(ایرانی) این واژه به همان صورت ساده­ی خود به کار رفته است. در فرهنگ و واژه­نامه­ها به گونه­های« اسطوره»، «اسطور» و با معنی دگرگون شده، سخن پریشان و بیهوده، سخن باطل، افسانه و .... آمده است(هادی، 1400).

از اسطوره تعاریفی گوناگون ارائه شده است و تعریف دقیق و رضایت­بخشی وجود ندارد و از این رو در حیطه دین، جامعه و روان شناسی، اسطوره را برای بیان شناخت خاستگاه تفکر، عاطفه بشر و آرزوهای آدمی مورد بهره­برداری قرار داده­اند. اسطوره­ها با همه تفاوت در جزئیات و تعاریف، ساختاری شبیه به هم دارند. برخی از ساختار و سرنمونه­های مشابه؛ نظیر آن است که اسطوره رویدادی می­باشد که در زمان­های اولیه اتفاق می­افتد و دغدغه­ها و شناخت انسان اولیه از جهان است و دنیایی آرمانی، برساخته از واقعیت­ها را نشان می­دهد(طاهری، 1393).

«فریزر و تایلر»، اسطوره را حاصل تلاش انسان آغازین برای شناخت جهان می­دانند. «لویی برول» به اسطوره، گونه­ای از شناخت برآیند ذهن پیش منطقی انسان آغازین می­نگرد. «میرچا الیاده» با توجه به نگرش آیین­گرای خود، اسطوره را خمیرمایه دین تعریف می­کند و شاید یکی از جامع­ترین تعاریف از آن «لویی استروس» باشد که معتقد است، ارزش اسطوره­ای اسطوره، حتی در خلال بدترین ترجمه­ها و برگردان­ها نیز حفظ می­شود. ذات و مفهوم اسطوره نه در سبک و سیاق آن و نه در موسیقی کلامی یا ترکیبی است که اجزا ایجاد می­کند؛ بلکه ارزش اسطوره در قصه­ای است که می­گوید. مولف کتاب «شناخت اسطوره­های ملل» در تعریف اسطوره، بر این باور است که اسطوره­ها تنها بیان تفکرات آدمی درباره­ی مفهوم اساسی زندگی نیستند؛ بلکه دستورالعمل­هایی هستند که انسان بر طبق آنها زندگی می­کند و می­تواند توجیهی منطقی برای جامعه باشد(هادی، 1400).

الیاده در تلاش برای تبیین جایگاه اسطوره، آیین و دین می­گوید: «هر چند عملی، چون عمل آیینی، اغلب معنای یک اسطوره را به تفسیر می­کشد و آن را ملموس می­سازد؛ اما این نکته نیز درست است که اسطوره گاهی با عمل یا حرکتی پیوند دارد که دیگر قابل فهم نیست؛ اسطوره متضمن تفسیر یا توجیهی است که می­تواند تفسیری نسبتاً نو از آن به دست دهد»(الیاده و دیگران، 1388).

اسطوره­­ها در تمام ابعاد زندگی انسان پدیدار می­شوند و به تعبیری«هرگز نمی­میرند؛ بلکه مدام نو به نو به اشکال گوناگون رخ می­نمایند»(ستاری، 1383).

**تعریف حقوق بشر**

ما واژه حق را به شکل روزمره در سخنان خود به کار می­بریم. این کلمه در بطن خود معنای «ثبوت» و « تحقق» را به همراه دارد و از نظر عرفی و اصطلاحی، حق معانی متعددی دارد که گرچه در همه آن­ها اصل ریشه لغوی، یعنی ثبوت، حفظ شده، است؛ ولیکن نوع ثبوت در هر یک با دیگری تفاوت دارد و همین نیز باعث شده که مفاهیم مختلفی از «حق» وجود داشته باشد. حق به معنای ارزشی و اعتباری آن در سه عرصه حقوق و فلسفه حقوق، اخلاق و فلسفه اخلاق و دین مطرح می­شود(مصباح­یزدی، 1382)

حقوق بشر، از آن دسته حق­هایی است که همه افراد بشر به طور طبیعی؛ یعنی از آن جهت که بشرند، بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی؛ مثل رنگ، پوست، جنسیت، تابعیت، نژاد، زبان، طبقه اجتماعی و .... دارای آن هستند(شریفی، 1390).

**اعلامیه جهانی حقوق بشر**

این اعلامیه پس از اتفاقات و حوادث زشت و تلخی سامان گرفت که دو جنگ جهانی بسیار هولناک در اروپا، آلام بسیاری را بر انسان­ها حمل کرد و در 10 دسامبر 1948م. تصمیم گرفته شد که مطابق با اصول ارزش­های مدرن، حقوق بشر تدوین و مصوب شود. در این اعلامیه با تمرکز بر این که باید خود انسان در تدوین این حقوق مطمح نظر و ملاک قرار گیرد، در قالب 30 ماده، بیشتر به حقوق انسان­ها پرداخته است تا تکالیف آنان. فارغ از جنس، نژاد، رنگ و مذهبی که در بین انسان­ها، مرزهایی را پدید آورده است.

این اعلامیه در باب موضوع مورد بحث ما، در دو ماده سخن گفته است:

« ماده 1: تمام افراد بشر آزاد به دنیا می­آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

ماده 3: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت دارد»(اعلامیه جهانی حقوق بشر، 1397).

**تساوی زن و مرد در اسطوره آفرینش**

آنچنان که نقل است، اساطیر اندک اندک از منشا خود فاصله می­گیرند و به صورت داستان­هایی پیاپی که متضمن الزامات اخلاقی و فلسفه­ای هستند، نقل می­شوند(ستاری، 1387).

با بررسی در متون پهلوی نظیر بُندهشن، اسطوره آفرینش از جذابی منحصر به فردی برخوردار است و این همسنگی زن و مرد که متعلق به دوره پارینه سنگی است(اردستانی رستمی، 1393)، در آن تبلور بیشتری دارد. طبق سنت دین زدتشتی، دوازده هزار سال طول تاریخ جهان است که به چهار دوره سه هزارساله تقسیم می­شود. آفرینش اصلی در سه هزارساله اول است و دومین سه هزار ساله، بنا به خواست اورمزد سپری می­شود و سومین سه هزارساله، دوره آمیختگی اورمزد و اهریمن، نماد خیر و شر است و در نهایت شکست اهریمن در سه هزارساله آخر رقم می­خورد. در متون زرتشتی تاکید بر آن است که همه آفریدگان، اعم از گیاه، حیوان و انسان، اول بار در حالت مینویی بودند(هادی، 1400). از این­رو حکم به بد بودن ذات انسان، خواه مرد یا زن وجود ندارد و هر دو وصف به پاکی می­شوند.

در متن بندهشن آمده است که در هنگامه­ی زندانی شدن اهریمن، زندگی آغاز به شکوفایی می­کند و از نطفه­ی انسان که به زمین فرو می­رود، مَشی و مَشیانه که نخستین زوج بشر بودند، از زمین می­رویند(هادی، 1400). پس از مرگ کیومرث و از جان او که در قالب زر به خاک است گیاهی پیوسته به هم، همچون دو ساقه ریواس به هم پیچیده می­روید. این دو ساقه یکدیگر را چنان سخت در بر می­گیرند که نمی­توان یکی را از دیگری تشخیص داد. شباهت کامل این دو ساقه که بعد از مدتی شکل آدمی- زن و مرد- به خود می­گیرند، بیانگر همانندی و تساوی زن و مرد در ایران باستان است. آن دو که مَشی و مَشیانه نام دارند، از یک خاک و یک دانه می­رویند و در آغاز آن چنان به هم شبیه هستند که تشخیص آن­ها از یکدیگر امکان ندارد و این تساوی، ارزش زن و مرد را در ایران باستان بازگو می­کند(Iranian Bundhisn، 1978؛ فرامرزی کفاش، 1385). در نقل رویش مَشی و مَشیانه چنین آمده است: «کیومرث درگذشت، زر را سپندار مذ فراز پذیرفت و چهل سال در زمین بود. به سر چهل سال، ریواس­گونه، مَشی و مَشیانه برآورده شدند، یکی به دیگری پیوسته و هم بالا و همدیس» (بهار، 1400).

اورمزد مسئولیت­هایشان را به آن دو آموخت و به هر دو توصیه یکسان کرد که اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک داشته باشند و این توصیه حاکی از تکلیف و توانایی یکسان می­باشد و هر دو در برخورداری فهم، یکسان هستند و هیچ کدام نسبت به دیگری از عقل کامل برخوردار نیست. اورمزد به مَشی و مَشیانه گفت: «مردم­اید، پدر و مادر جهانیان­اید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم، جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوئید، کردار نیک ورزید و دیوان مستائید»(بهار، 1400).

به هنگام آموزش ایشان توسط اورمزد، مورد کینه اهریمن قرار گرفته و وسوسه می­شوند و نخستین گناه بشر را که انتساب اصل جهان به شر بود، توام مرتکب می­شوند. این دو در یک زمان و با هم سر سپرده اهریمن می­شوند: «به عنوان نخستین سخن این را گفتند که «هرمزد آب و زمین و گیاه و گوسفند و ستاره و ماه و خورشید و همه آبادی را که از پرهیزگاری پدید آید، آفرید که بُن و بَر خوانند». پس اهریمن بر اندیشه ایشان بر تاخت و اندیشه ایشان را پلید ساخت و ایشان گفتند که «اهریمن آفرید آب و زمین و گیاه و دیگر چیز را». چنین گفت: «آن نخستین دروغگوئی را که ایشان بافتند، به اَبایَستِ دیوان گفتند»»( بهار، 1400).

در عصر نوسنگی آن­ها در کنار یکدیگر و با هم به کار و زندگی مشغول شدند(اردستانی رستمی، 1393) و آفرینش خوب را که یکی از آموزه­های نیکو و وظایف پسندیده زرتشتی است را با به دنیا آوردن همه­ی نژادهای بشر به سرانجام رساندند. در تمایل به فرزندآوری و فرزند خوردن یا جویدن، اولین نخست­زادگان نیز با هم مشترک هستند.

در بخشی از این اسطوره، اورمزد رابطه­اش را با مخلوقات، هم به مادری و هم به پدری وصف می­کند و بعد روحانی یا مینوی مخلوقاتش را منتسب به مادر و بعد مادی منتسب به پدر است: «هرمزد را در آفرینش، مادری و پدری آفریدگان است؛ زیرا هنگامی که آفریدگان را به مینویی پرورد، آن مادری بود و هنگامی که ایشان را به صورت مادی آفرید، آن پدری بود» و پادشاهان فرّه کیانی خود را از آن­ها می­گیرند(بهار، 1400). در این اسطوره، وصف به مادر یا پدر در عرض یکدیگر طرح می­شوند؛ ولیکن جایگاه مینوی در مرتبه­ای والاتر نسبت به مادی است و این جایگاه متعلق به مادر است.

**تساوی زن و مرد در امشاسپندان**

بنا بر نظر مورخان در دوران نوسنگی، زنان بر مردان برتری پیدا می­کنند که نقش زنان در امر کشاورزی در این زمینه اثرگذار است و اشتغال مردان به جنگ و دامداری، این فضا را به زنان می داد که در زراعت و ایجاد کشت فعال عمل کنند و شاید همین امر، اساس بعضی جوامع اولیه که ز­ن در آن­ها بر مردها تفوّق یافته، بوده است(گیرشمن، 1386). از این رو احتمالاً شکل­گیری ایزدبانوانی؛ نظیر آناهیتا، اَشی، دَئِنا، اَرَشتات را به این دلیل بازمی­گردانند(اردستانی رستمی، 1393).

امشاسپندان که به دستیاران اهورامزدا توصیف می­شوند، عنوان مِهین ایزدان یا گروه مینُویان، در دین زرتشت را دارند و شامل وَهُومَینو(Vahu-manu)، اَشاوَهیشته(Asha-Vahishta)، خَشتراوَیریا(Khshatha-Vairyal)، سِپَنتاآرمَئیتی(Spenta-Armaite)، هَه­اورتات(Haurvatat) و اَمرتات(Amertat) می­شود و نزدیک­ترین مینُویان به اورمزد هستند. اصلی­ترین خویشکاری­ها در آفرینش، نگاهبانی آفریدگان و نمایش جنبه­های گوناگونِ منش اورمزد بر عهده آن­ها است و در رأس این امشاسپندان، خردپاک اهورامزدا که سِپَندَمینو(Spend-manu) است قرار دارد(دوستخواه، 1382؛ طاهری، 1392). نمود تساوی بین این دو جنس، در این گروه نیز به چشم می­آید و از این تعداد سه امشاسپند ابتدایی مذکر و سه دیگر مونث است.

**حق حیات در اسطوره آفرینش و گروه امشاسپندان**

حق حیات، در زمره حقوقی است که برای تحقق کمال همه انسان­ها در هر زمان و مکانی لازم و ضروری است و اصل حق حیات برای هر موجود زنده­ای وجود دارد. البته قابل ذکر است که حد و حدود این حق برای هر موجود، بسته به شرایط، اهداف و مقتضیات تفاوت می­کند(مصباح­یزدی، 1382).

این حق، در اساطیر مشهود است. قابل ذکر است که جنبه­های نمادین و اساطیریِ زن قابل تامل است، جنبه­هایی که زن را در جایگاهی متفاوت نسبت به مرد و حتی نسبت به کلّ عالم خلقت قرار می­دهد. جایگاهی که با عناصر حیات، زایندگی، مهر و عاطفه، بخشندگی و یاری­کنندگی در ارتباط مستقیم است(یثربی، 1375).

زمین پس از آسمان و آب، سومین مخلوق اورمزد است که نماد زایندگی و مولد بودن معرفی می­شود و کیومرث، نخستین انسان، از زمین توسط اورمزد آفریده می­شود و نخستین انسان حیات خود را با واسطه از زمین می­یابد(هادی، 1400).

در اسطوره آفرینش زرتشت، جَهیِ بدکار که دیو مونثی است و همه ناپاکی­های زنانه در او تجسم دارد، نیز از حق حیات برخورداراست و به اهریمن در جانی دوباره گرفتن کمک می­رساند و آزادانه در کنار اهریمن حضور دارد و به آفریدگان نیک اورمزد؛ نظیر کیومرث، گاو و زمین.... حمله می­کند و در کشتن کیومرث، سهیم است(هادی، 1400).

حق زیستن، زندگی کردن و بهره بردن از زندگی برای زن در «داتیک» یا قوانین آنان محترم است که اگر هر زمان مرد از زن خود جدا شود؛ در حالی که آن زن از زندگی با شوهرش خشنود باشد، مرد گناهکار و محکوم شناخته می­شود یا هر زمان که شوهری در می­گذشت، تا برگزیدن قیّم قانونی برای خانواده، زن آزاد بود که مردی را به نام گادار به همسری موقت بپذیرد(معین، 1381).

در گروه امشاسپندان، چهارمین آن­ها، سپنتاآرمئیتی، دختر اورمزد است و پنجمین روز هر ماه و دوازدهمین ماه سال به او اختصاص دارد که در روز پنجم این ماه به احترام او جشن گرفته و به روز یا جشن زن یاد می­شود و مورد گرامیداشت قرار می­گیرد. خرم، آباد، پاک و بارور نگاهداشتن زمین در شرح وظایف او قرار دارد و قائل شدن به محبت و بردباری، اولین پایه­های ایجاد و تحکیم شخصیت زنانه در او انسجام می­یابد و این گونه است که نخستین پایه­های حیات و زندگی، بخشی در کانون خانواده بر دوش جنسیّت زن جای می­گیرد(فرامرزی کفاش، 1385).

هورتات که داراییِ دنیوی او آب هست و هستی، زایش زمین و موجوداتش را در اختیار خود دارد و به آن­ها حیات می­دهد. امرتات دیگر امشاسپند، وصف به دیر زیستن و جاودانگی می­شود و نگهبانی از گیاه را بر عهده دارد و زائل­کننده گرسنگی، آسیب و بیماری است. این با آن­چه جنسیّت زن در طول تاریخ برای خود و جامعه انسانی انجام داده، همخوانی دارد و زن در دوره نوسنگی با نقشی که در کشت و زراعت داشته است، توانسته خود را به اعطاءکننده حیات موصوف کند(طاهری، 1392). این ویژگی­ها برای امشاسپندان مونث، دالّ بر مقام و ارزش زن است.

پس از امشاسپندان، ایزدان در متون زرتشتی از جایگاه والایی برخوردار هستند. پیش از آموزه­های زرتشت در بین ایرانیان و توسط مُغان باورهای دینی پیرامون عناصر طبیعت وجود داشت و خدایانی؛ نظیر میترا یا مهر و آناهیتا مورد توجه قرار داشتند. این خدایان پس از زرتشت با پایین آمدن جایگاهشان با نام ایزدان و آفریده­های اورمزد در نوشته­های دینی وارد شدند و به گونه پاسداران طبیعت، نگاهدارنده و میزان ارزش­های اخلاقی اهورایی و داور رفتار آدمیان، انجام وظیفه می­کردند. این شاید یکی از روش­هایی بود که این آیین نوظهور توانست در برابر کیش­های ایرانی مقاومت کند و اگر آیین زرتشت قادر به گسترش شد، به دلیل دگرگونی آن بود. این دین با آیین­هایی که در پی برانداختن آن­ها برخاسته بود درآمیخت و باورهای پیشین از سوی توده­های مردم به این دین وارد گشت(بنونیست، 1377).

«اَردی سورآناهیتا»، یکی از ریشه­دارترین خدایان، نزد توده­های مردم است که پس از زرتشت هم روحانیون نتوانستند این خدا و دیگر خدایان را که مقبول عامه مردم بودند، به کلی از بین ببرند. در پی این ورود، خدایان به ایزدانی بدل شدند که آفریده اورمزد و در سایه برتری او بودند: «من اهورامزدا او را به نیروی خویش، هستی بخشیدم تا خانه، روستا، شهر و کشور را بپرورم و پشتیبان، پناه­بخش و نگاهبان باشم»(دوستخواه، 1382).

نیاز خواستن از آب در شمارِ آیین­هایی بود که دین زرتشت توانایی براندازی آن را نداشت و دیرینگی پیوند آناهیتا و آب، آن دو را از هم ناگسستنی نمود و در آبان یشت که یکی از متون اوستایی است از آناهیتا سخن می­گوید(طاهری، 1393).

آناهیتا، در کرده­ی یکم آبان یشت به درمان­بخشی، جان افزایی و افزونی بخش دارایی و کشور و افزاینده­ی گیتی یاد می­شود:

«اوست که تخمه­ی همه­ی مردان را پاک کند و زهدان همه­ی زنان را برای زایش، از آلایش بپالاید. اوست که زایمان همه­ی زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامی که بایسته است، شیر در پستان آورد»(دوستخواه، 1382).

آناهیتا، چنان جایگاهی رفیع دارد که اورمزد او را ستایش می­کند و در کنار سوگند به اورمزد، به او نیز سوگند خورده می­شود و هیچ چیز مهارکننده او نیست و تاب آن ندارد که حیات را از او برگیرد؛ بلکه او خود جان­فزای دیگر موجودات است:

«اوست که با چهار اسب بزرگ سپید، بر دشمنی همه­ی دشمنان دیوان و مردمان دُروَند و جاودان و پریان(جادوگران) و کَوی­ها(شهریاران دروغگو) و کَرَپ­های(پیشوایان دینی پیش از زرتشت و دشمنان آیین زرتشتی) ستم­کار چیره شود»(دوستخواه، 1382).

جغرافیای طبیعی و اندیشه مردمان ایران زمین، برای این ایزد بانو نمادهایی را که بخشی از خصوصیات ذاتی آناهیتا را به نمایش گذارند، در نظر گرفته که در قالب نقوش؛ نظیر پیکر تراش­های تاق بستان (تصویر1) بر جای مانده است.

تصویر1- تاق بستان، تاج گذاری اردشیر دوم(طاهری 1393)

جدول1- امشاسپندان مونث و ایزدبانوان(طاهری 1393)

|  |  |
| --- | --- |
| سپندارمذ | پنجمین امشاسپند، ایزد بانوی نگهبان زمین، یشت 13 از آن این ایزد بانوست، نام پنجم هر ماه زرتشتی |
| زامیاد | ایزد بانوی زمین، یشت 19 از آن این ایزد بانوست، نام روز بیست و هشتم هر ماه زرتشتی |
| ارشتاد/ ارشتات | جفت آسمان در زمین و ایزدبانوی راستی و دادگری، یشت 18 از آن این ایزد بانوست. نام روز بیست و ششم هر ماه زرتشتی |
| آناهیتا | ایزد بانوی آب، یشت پنجم از آن این ایردبانوست. به قرینه آبان، نام روز دهم هر ماه زرتشتی |
| اَشی/ اَرت | ایزد بانوی توانگری و بخشش، یشت 17 از آن این ایزد بانوست. نام روز بیست و پنجم هر ماه زرتشتی |
| چیستا | ایزد بانوی دانش، آگاهی و فرزانگی، یشت 16 از آن این ایزد بانوست. |
| دَئنا | ایزد بانوی وجدان و دین، یشت 16 از آن اوست. نام روز بیست و چهارم هر ماه زرتشتی |
| خرداد | ششمین امشاسپند، به معنی کمال و رسایی، پشتیبان آب و نماد گیاهان، یشت 4 از آن اوست. نام روز ششم از هر ماه زرتشتی |
| امرداد | هفتمین امشاسپند، به معنای دوام و بی مرگی، گیاهان را می رویاند و رمه گوسفندان را می افزاید، نام روز هفتم هر ماه زرتشتی |
| هادخت نسک | کردار نیک مردم که به شکل دوشیزه ای زیبا در می آید. یشت 22 از آن این ایزد بانوست |

**حق آزادی و امنیت**

منظور از حق آزادی در علم حقوق، آن است که اموری در زندگی اجتماعی وجود دارند که انسان می­تواند آن­ها را انجام دهد و دولت، حکومت یا نیرویی نیز حق جلوگیری یا تعقیب در مورد آن­ها را ندارد(مصباح یزدی، 1382).

واژه امنیت در برابر تهدید، معنای خود را بیان می­کند. آن­چه که در ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، انسان را دارای امنیت معرفی می­کند. در همین ماده، حق امنیت را به همراه آزادی و به عنوان مهم­ترین جلوه آزادی شناسایی کرده­اند که رویکردی مبتنی بر اتخاذ اقدامات مثبت به عنوان تعهد دولت­های عضو برای حمایت از تمامیّت فیزیکی شخص مدنظر است(اسمعیل­پور، 1393).

امنیت، عبارت است از این که افراد از هرگونه تجاوز و تعرّضی نظیر قتل، ضرب و جرح، حبس، شکنجه­های روحی و جسمی و سایر مجازات­های غیر قانونی و به تعبیر دیگر هر عملی که منافی شئون و حیثیت انسانی اوست؛ نظیر فحشا، بهره­کشی و .... در امان بماند(شعبانی، 1379).

حق آزادی و امنیت در این اعلامیه، در تلاش است تا ضمانت­های شکلی آزادی شخصی را به زبان قانون درآورد و شخص در پرتو عنصر امنیت در این حق، از تضمینات لازم در برابر سلب خودسرانه و یا غیرقانونی آزادی بهره­مند گردد(شعبانی، 1379).

در شرح اسطوره آفرینش در زرتشتیت، نسبت به خلقت زن اجباری دیده نمی­شود و از میزان شباهت بین جنسیت زن و مرد، آن دو را به گیاه پیوسته­ای همچون ریواس مانند کردند. سفارش، توصیه و تکلیف اورمزد به آن دو، نیز ناشی از لحاظ اختیار و آزادی برای آن دو، من جمله جنسیت زن است. در برخورداری از قوه تعقل و فهم نیز مانعی برای برخورداری محدود زن از این موهبت نیست که در آینده نقصانی عقل را به این جنسیت نسبت دهند.

فریفته شدن و متاثر شدن از وسوسه های اهریمن و بر زبان جاری ساختن اولین دروغ توسط آن دو به ویژه مَشیانه، مبین آن است که او به جبر الزام نشد و بدون فشار و ممانعتی این دروغ را بر زبان آوردند. توانایی اندیشیدن هر دوی آنها نسبت به دروغ و نیز عقوبتی که بدان دچار می­شوند، دالّ بر وجود آزادی نسبت به قوای ذاتی انسان است. مَشیانه برای رفع درگیری بین خود و مَشی در حرکتی ابداعی تلاش می­کند تا با انجام کاری، اثر بگذارد و اگر هم در راه صحیح حرکت نداشته باشد طبیعی است و اینگونه دومین دروغ را مَشیانه بر زبان می­آورد. در این جایگاه این فرضیه مطرح می­شود که مسئله گناه نخستین، اولین مجرم و محکوم کردن یک جنس، جهت یافتن جنس برتر در هر حال مسئله­ای است که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و می­خواهد آن را به نحوی حلّ کند و این خطای غیر قال بخشش دروغ گفتن در دین زرتشت را زن انجام می­دهد و اگر اینگونه باشد زن همواره بار گناه را بر دوش می­کشد و از موضعی منفعلانه با جهان بیرون برخورد می­کند(فرامرزی کفاش، 1385).

از لابلای این اسطوره نقش اجتماعی زن برجسته است و در کنار جنس دیگر دخالت و سیطره خود را در انجام رساندن امور روزمره به رُخ می­کشد. جنسیت زن، کوشش در گذران زندگی دارد و در ادوار بعدی تاریخ، ایزدگونگی و قداست را به خود می بخشد. مهارت و ابداعات مَشیانه در کنار مَشی قابل توجه است. او با اختیار عمل در کنار مَشی اقدام به ایجاد آتش از درخت شمشاد، سدر و .... می­کند و استفاده کننده از لوازم اولیه زندگی نیست؛ بلکه خود به بافتن جامه، تراش کاسه، بشقاب چوبی و..... اقدام می­کند. اندیشه نسبت به فرزندآوری و با اقبال پذیرفتن این امر، نیز دلالت بر آزادی فکر و عمل وی دارد. با جنسیت مرد همگام است و او را در عمل تشویق می­کند.

در اسطوره آفرینش، جَهی آزادانه و متاثر از نیرنگ اهریمن به سمت او و دوری از اورمزد کشیده می­شود و با اختیار و آزادی، به همسری اهریمن در می­آید و با بوسه اهریمن، دَشتان(حیض شدن) یا آلوده می­شود و مرد را نیز آلوده می­کند(فرامرزی کفاش، 1385) و قابل ذکر است که این آلودگیِ جَهی، به دلیل تن دادن در حین داشتن آزادی به اهریمن و فساد او است.

در سرود پنجم؛ یعنی «وَهیشتوایشت­گاه» در اوستا، زرتشت خطاب به پوروچیستای، جوان­ترین دخترش از او می­خواهد که از روی خردمندی همسر خود را برگزیند و انتخاب کند و دختر چنین می­گوید: « بی­گمان من او را که برای همکاران و خویشاوندان به پدری و سروری گمارده شده است، برخواهم گزید و بدو مهر خواهم ورزید. باشد که در زندگانی، فروغِ منشِ نیک بر من بتابد و اَشَوَن زنی باشم در میان اَشَوَنان و مزدا اهوره، همواره آموزش­های دین نیک را بر من ارزانی دارد»(دوستخواه، 1382).

**نتیجه**

در اعلامیه جهانی حقوق بشر که چالش مطرح قرن بیستم میلادی بوده است نیز مواردی را برای انسان برشمرده که موجب تفخر به آن از سوی برخی غرب­گرایان شده است و از این رو با توجه به شرایط حادث شده در ایران از شهریور سال 1401ه.ش، امروز بر روی برخی از این واژگان درنگی صورت گیرد و به قدمت و پیشینه این واژگان نگاهی واقع گردد. منشاء حقوق در اساطیر زرتشتی تبلوری از الوهیت را با خود دارد؛ ولیکن در اعلامیه جهانی منشاء حقوق بشر ذاتی و طبیعی لحاظ می­شود.

دین زرتشت و اساطیر مندرج در آن؛ همچون ادیان ابراهیمی جایگاه مقبول و شایسته­ای را برای زن قائل هستند. یکی از والاترین بزرگداشت­ها نسبت به زنان در متون اوستایی در فروردین یشت، کرده 107 آن به وصف در می­آید و اَشی(Ashi) که نماد راستی و محوری­ترین آموزه زرتشتیت است، به دختری تشبیه می­شود.

در پاسخ به سوالاتی که در این پژوهش مد نظر قرار گرفت، می­توان گفت که جایگاه والای زن به ویژه زنی که اَشَوَن است و سودرسان را در اساطیر ایران باستان و در آموزه­های زرتشت می­توان پی­گرفت و آن­چه که در ماده 3 اعلامیه جهانی حقوق بشر در ذیل عنوان هر فرد فارغ از جنسیت از حق حیات، آزادی و امنیت برخوردار است را در روایت­­هایی که از این اساطیر داشتیم می­توانستیم ببینیم که در سطور فوق این موارد برشمرده شد.

حق حیات در متون و اساطیر اوستایی و ایرانی به اورمزد به عنوان خالق و آفریننده نسبت داده شده است و حول محور او است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نگاه مادی­گرایانه غلبه دارد و انسان بدون نسبتش با مبدا آفرینش مورد توجه است و حق حیات بر موجودی ناچیز حمل می­شود و به تبع آن این حقوق نیز از اعتبار و ارزشی محدود برخوردار است و تنها برای زندگی دنیوی، اجتماعی و حل مشکلات دنیوی برنامه­ریزی دارد. در این اساطیر و آموزه­ها زندگی و حیات منتسب به اورمزد دارای ارزش و اهمیت است و هر آن­چه که مخلوق اورمزد و در راستای اندیشه نیک، گفتار نیک و رفتار نیک باشد، ارزشمند است و حفظ و نگهداری از آن ضروری است؛ از جمله حق حیات برای هر آن­چه که با حیات و زیست بشری به ویژه انسان اَشَوَن یا انسان درستکار پیوند دارد. هدف نهایی و برتر در این اساطیر، غلبه راستی یا اَشَه است و هر چیزی با آن معنا می­یابد. از این­رو اگر هر آفریده و انسانی در رسته دُرُوگ یا پیروان اهریمن جای گیرد، حیاتش ارزشی ندارد؛ ولیکن در اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده 3 این وابستگی و قید دیده نمی شود و صرف انسان بودن برای حق داشتنش کافی است، هر چند پلید و نسل کُش.

آن­چه که از اساطیر ایران باستان بر می­آمد زنان در امنیت مطلوب و با آزادی در حوزه­های مختلف فعالیت و نقش دارند و دوره­های زن­سالارانه را به واسطه نقشی که بر عهده دارند در تاریخ پشت سر گذاشته­اند. عشق و حمایت­های احساسی و عاطفی در این اساطیر و برای جنسیت زن پررنگ است. زایندگی، مالکیت بر عناصر اصلی موجود در طبیعت، پرورش­دهندگی، نگاهبانی، خیررسانی در سایه امنیت و آزادی­ است که برای جنسیت زن در اساطیر ایرانی مد نظر است.

**منابع**

اعلامیه جهانی حقوق بشر، چاپ مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، 1397، تهران.

اردستانی رستمی، حمیدرضا، اسطوره­ی زادن زروان؛ گذر از سروری به مردم سالاری و انعکاس آن در شاهنامه، نشریه شعرپژوهی، شماره 19، بهار 1393، 54- 27.

اسمعیل­پور، حامد؛ شریعت باقری، محمدجواد، مبانی حقوقی دادگستری، سال 78، شماره 86، تابستان 1393.

الیاده، میرچا و دیگران، 1388، اسطوره و آیین، ترجمه اببوالقاسم اسماعیل پور، تهران، انتشارات اسطوره.

مختاری، مهدی، کاظمی­زند، علی­اصغر، بررسی تطیقی حقوق زن در قرآن و اعلامیه جهانی حقوق بشر، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، تابستان 1397، شماره 36(B)، 124-111.

بنونیست، امیل، 1377، دین ایرانی بر پایه متن­های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، نشر قطره.

بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، 1400، چاپ هفدهم.

دوستخواه، جلیل، 1382، اوستا، کهن­ترین سرودها و متن­های ایرانی، دو جلدی، چاپ هفتم.، تهران، نشرمروارید.

رحیمی­فر، محسن، بررسی جایگاه زن در عهد باستان، نشریه تاریخ پژوهی، شماره 24 و 25، پاییز و زمستان 1384، 77-55.

ستاری، جلال، 1387، اسطوره و رمز(مجموعه مقالات)، تهران، نشر سروش.

ستاری، جلال، 1383، سایه ایزوت و شکرخند شیرین، تهران، نشر مرکز.

شریفی طرازکوهی، حسین، 1390، بنیان­های نظری حقوق بشر، تهران، نشر میزان.

شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، 1379، انتشارات اطلاعات.

طاهری، رضا، آناهیتا و ایزدبانوان دیگر در اسطوره­ها و باورهای ایرانیان، 1393، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات فروهر.

کمبل، جوزف، قهرمان هزار چهره، 1389، ترجمه شادی خسروپناه، مشهد، گل آفتاب.

گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، 1386، ترجمه محمدمعین، تهران، آگاه.

فرامرزی کفاش، ریحانه، زن در اساطیر ایران، نشریه مطالعات میان فرهنگی، بهار 1385، 92-75.

مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، ج 1 و 2، 1382، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

معین، زهرا، بانو خدایان و بانو اسطوره­ها(واژه زن در زبان­ها و فرهنگ­های مختلف و جایگاه آن در آیین زرتشتی)، کتاب ماه هنر، شماره 49، مهر و آبان 1381، 57-52.

هادی، سهراب، 1400، شناخت اسطوره­های ملل، چاپ اول، تهران، رایاگرافیک.

Iranian Bundahisn. (1978)Rivayat-I emet-I Asavahistan. Part 1. Edited By : K.M. Jamasp Asa. Y. Mahyar Nawabi.M.Tavousi.Shiraz: Pahlavi University.

**Finding and establishing women's rights in the mythology of ancient Iran and comparing it with the rights included in the Universal Declaration of Human Rights.**

**Abstract**

Among the oldest nations in the world, Iran's ancient nation and civilization stands out. In this civilization, the attention and respect for human nature and especially the position of women is evident from mythology, stone inscriptions and sculptures. The peak of this commemoration and respect for women is in the eras when, as a female goddess like Anahita, she played a role in bringing order to the universe.

The present study aims to compare and match the role and rights of women in the ancient mythology of Iran with the Declaration of Human Rights in a descriptive-analytical way. In the Declaration and Charter of Human Rights, there is an emphasis on the three primary rights of life, liberty and security, and it recognizes equal rights for women. Now the problem is that in the new century, the role and rights of women are being manipulated a lot in this emerging charter and it is used as a hammer for third world nations like Iran to induce their thoughts. The question is, have we had rights in the legacy of our predecessors at the level or higher than the Universal Declaration of Human Rights?

The results obtained from reflection on Iranian mythology indicate that the position of women among ancient Iranians is equal to that of men. Rather, a wife, a human being and a god who plays a role in existence and on a smaller scale in his community, is introduced as having high rights and has been respected and praised for these rights.

**Keywords**: woman, ancient Iran, freedom, mythology, human rights.